

کاپیتالیسم را فریادرسی نیست

توصیه‌های اقتصاددانان کاپیتالیست هیچ‌کدام ثمربخش واقع نشده است. آنها در انتظار کسی هستند که یک بار دیگر پیکر سنگین و در عین حال ضعیف کاپیتالیسم را از منجلاب کنونی بیرون بکشد؛ کسی مانند کینز که حیات را به نظام سرمایه‌داری بازگرداند؛ کسی که البته شاید دیگر هیچ وقت پیدا نشود.



مارکس، کارگران جهان را به قیام علیه این نظام خودکامه دعوت می‌کرد چراکه می‌دانست معادله نظام سرمایه‌داری، در واقع نامعادله‌ای به زیان کارگران و صددرصد به سود طبقه ثروتمند و صاحبان سرمایه جامعه است.

نامعادله‌ای که در آن کارگر فقط به اندازه قوت لایموت خود روزی می‌گیرد و سود سرشار آن به جیب اندک جماعت کارفرما و متمولی می‌رسد که شاید یک درصد جامعه را هم تشکیل ندهد. اما در عین حال به عقیده برخی، مارکس - شاید ناخواسته - بزرگ‌ترین خدمت‌ها را به نظام سرمایه‌داری ارائه کرد.

او بود که با صدای بلند، بی‌عدالتی‌ها، ضعف‌ها و نابرابری‌های کاپیتالیسم را گوشزد کرد و در واقع گردانندگان این نظام را متوجه ضعف‌های خود ساخت.

شاید در نتیجه هشدارهای مارکس و بسیاری دیگر از منتقدان نظام سرمایه‌داری بود که این نظام دست به یک اصلاح اساسی در بنیان‌های خود زد و نظام تامین اجتماعی و حمایت‌های بیمه‌ای از ۹۹ درصد جامعه را راه‌اندازی کرد.

همین بازنگری‌ها بود که کاپیتالیسم را بار دیگر سر پا نگاه داشت و پیش‌بینی مارکس در قرن نوزدهم مبنی بر قیام کارگران بوقوع نپیوست، اما تندروی‌های نظام سرمایه‌داری بار دیگر کار

دست او داد و در دهه ۱۹۳۰ جهان را در بحرانی بی‌سابقه برد، بحرانی که در آن نرخ بیکاری رسمی در آمریکا به ۲۵ درصد رسید و اروپا سراسر در رکود و بیکاری فرو رفت.

این بار نیز اقتصاددانی انگلیسی به داد سرمایه‌داران رسید و با پیچیدن چند نسخه ظرف چند سال، پیکر نحیف سرمایه‌داری در آن روزها را بار دیگر زنده نگه داشت.

جان مینارد کینز بر خلاف بنیانگذاران نظام سرمایه‌داری، عدم دخالت دولت در فعالیت‌های اقتصادی و افراط در دولت‌زدایی را توصیه نمی‌کرد.

در نتیجه توصیه‌های کینز بود که اقتصاد غرب از رکودی که خیلی‌ها آن را پایان سرمایه‌داری تصور می‌کردند، خارج شد و توانست کمر راست کند.

اکنون بحران دیگری از دل نظام سرمایه‌داری بیرون زده و در روزگاری که غرب تمام تلاش خود را برای تنگ‌تر کردن حلقه محاصره اقتصادی علیه ایران به کار گرفته است، خود با سرعتی بی‌سابقه در حال سقوط است.

غربی‌ها دست کم سه سال است که با این بحران زندگی می‌کنند، آنها به هر دری که می‌زنند، چاره‌ای برای بحران خودساخته نمی‌یابند.

تمام نسخه‌ها نتیجه معکوس داده است. عمل کردن به توصیه‌های کینز هم دیگر کارساز نیست. دولت سهام بسیاری از بانک‌ها و بنگاه‌های اقتصادی ورشکسته را به امید نجات آنها خریداری کرده است، اما این اقدام بجز ریختن مالیات اقشار مختلف مردم در حلقوم ثروتمندان و صاحبان کارتل‌های بزرگ اقتصادی ثمره دیگری نداشته است.

از اجلاس گروه ۲۰، اتحادیه اروپا، صندوق بین‌المللی پول و حتی بانک مرکزی آمریکا هم دیگر نسخه شفافبخشی بیرون نمی‌آید.

کمک‌های مالی به کشورهای بدهکار به جای آن که با امیدبخشی و بهبود اوضاع اقتصادی، منجر به بازگشت رونق به این کشورها شود، آنها را بدهکارتر و ورشکسته کرده است.

کاستن پی‌درپی نرخ بهره و کاهش مالیات‌ها هم که همیشه به عنوان ابزاری برای تحرك بخشیدن به بخش‌های مختلف اقتصادی مورد استفاده قرار می‌گرفت، دیگر در کشوری مانند آمریکا جواب نمی‌دهد.

نابرابری اقتصادی، ریسک‌پذیری نامعقول، زیاده‌روی در حرام‌خواری، جنگ‌طلبی آمریکایی‌ها و بی‌اعتنایی به مطالبات اقشاری که ۹۹ درصد جامعه آمریکا و اروپا را تشکیل می‌دهند حالا کار دست نظام سرمایه‌داری داده و آن را در بحرانی بزرگ فرو برده است.

بحرانی که با گذشت دست کم سه سال از آغاز آن هنوز هیچ راه حل امیدوارکننده‌ای برای آن یافت نشده است. ۹۹ درصد مردم در آمریکا و اروپا این سوال را مطرح می‌کنند که چرا مدیران بانک‌ها و موسسات بزرگ مالی که اتفاقاً عامل اصلی ایجاد بحران اخیر بوده‌اند، باز هم باید مورد حمایت دولت‌ها باشند و پاداش‌های ۲۰ تا ۳۰ میلیون دلاری دریافت کنند در حالی که متوسط درآمد هر خانوار آمریکایی در سال از ۴۶ هزار دلار تجاوز نمی‌کند.

سوال آنها این است که چرا باید مالیات مردم صرف نجات بانک و بورس‌هایی شود که هیچ‌گاه در رفتار اقتصادی‌شان جانب احتیاط را رعایت نکردند چون به حمایت دولت از خودشان اطمینان کامل داشتند و آنقدر بزرگ شده بودند که اگر ورشکسته می‌شدند تمام اقتصاد را با خود پایین می‌کشیدند پس به ناچار باید مورد حمایت قرار می‌گرفتند. سوال ۹۹ درصد مردم در آمریکا و اروپا این است که چرا ثروتمندان به میزان درآمد خود مالیات نمی‌پردازند.

توصیه‌های اقتصاددانان کاپیتالیست هیچ‌کدام ثمربخش واقع نشده است. آنها در انتظار کسی هستند که یک بار دیگر پیکر سنگین و در عین حال ضعیف کاپیتالیسم را از منجلاب کنونی بیرون بکشد؛ کسی مانند کینز که حیات را به نظام سرمایه‌داری بازگرداند؛ کسی که البته شاید دیگر هیچ وقت پیدا نشود.

[برگرفته از سایت دنیای ما](#)